

مقایسه راهبردهای آمریکا در دوران اوباما و ترامپ جهت تغییر رفتار یا تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران

سید علی اصغر رحمانی^۱
حیب اله ابوالحسن شیرازی^۲
اردشیر سنائی^۳

چکیده:

سیاست خارجی ایالات متحده در نظام بین الملل، صرفاً بازتابی از راهبردهای نظام سیاسی حاکم بر این کشور است که بر اساس رهیافت واقع گرایی شکل گرفته است که آن هم بر اساس مکتب سیاست قدرت بوده و هدف از بهره گیری از قدرت، ارتقاء در کسب منافع می باشد. با اینکه اوباما با شعار تغییر به قدرت رسید ولی راهبردهای سیاست خارجی در دوران او، بر اساس اعمال فشار، تهدید نظامی و تحریم دنبال شده و بیشتر صبغه تداوم به خود داشت. تعامل دیپلماتیک ایالات متحده در زمان اوباما با ایران، مکمل راهبردهای فشارهای همه جانبه و در واقع نوعی از دیپلماسی اجبار بود و این سیاستها در زمان دولت ترامپ به صورت خصمانه و با گونه ها و اشکال مختلفی با ابزارهای فناورانه، شرایط سیستمی و استفاده از قدرت هوشمند بر علیه ایران اعمال شد و دامنه تحریمها گسترده تر گشت ولی این سیاستها به نتایج مورد نظر آمریکا نرسیده و اعتبار و هژمون جهانی این کشور را تضعیف نمود. سیاست خارجی ایالات متحده از بین الملل گرایی لیبرال در دوران اوباما به نوانزوگرایی، واقع گرایی و عمل گرایی در دوران ترامپ مبدل گشت.

واژگان کلیدی: تحریم، برجام، فشارهای همه جانبه، نظام بین الملل، نظم لیبرال، قدرت هوشمند

۱. گروه مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mhabib_shirazi@yahoo.com

۳. گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

حاکمان، تصمیم سازان و تصمیم گیران کشور ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی این کشور را بر اساس ابزارهای قدرت سازماندهی می کنند و ماهیت قدرت طبق مقتضیات زمانی در حال تغییر و دگرگونی بوده و شاخصهایی مانند قدرت نرم، قدرت سخت و قدرت هوشمند، مهمترین عوامل شکل دهنده سیاست خارجی آمریکا محسوب می شوند. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۸۶)

دولتمردان براساس مفهوم منافع در چهارچوب قدرت، تفکر و رفتار می کنند . . . تغییر در سیاست خارجی هر کشوری را باید انعکاس تطبیق منافع و قدرت کشورها در فضای متحول بین المللی دانست وقتی که معادله قدرت و ساختار بین المللی تغییر می یابد در آن صورت، شرائط مشهود و اجتناب ناپذیری از دگرگونی در سیاست خارجی کشورها مشاهده می شود. (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۱۳۸)

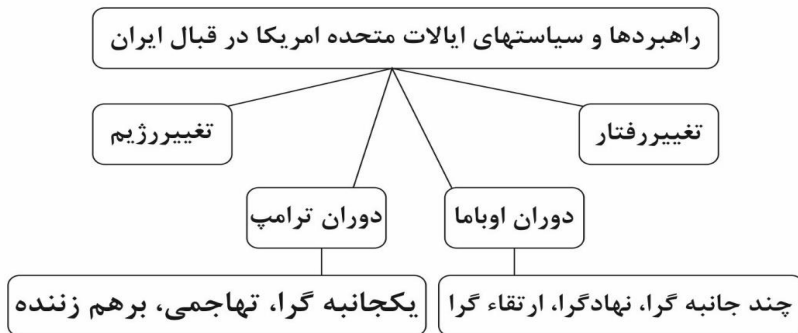
تبیین سیاست «تغییر» باراک اوباما را می توان در این رابطه مورد توجه قرار داد و بر اساس این ادراک است که غربیها از توانمندیهای ایران هراس داشته و خواهان برجیده شدن برنامه موشکی و منطقه ای ایران بوده و از مهمترین اهداف تحریمهای گسترده و همه جانبه در زمان اوباما و ترامپ، به پای میز مذاکره کشاندن ایران برای تحقق این هدف بوده است که در زمان جو بایدن نیز پیگیری این راهبرد تداوم دارد.

بررسی عملکرد دولت اوباما مشخص می نماید که، علیرغم طرح شعار «تغییر» او درصدد ایجاد تغییرات گسترده در سیاست خارجی آمریکا و نظام بین الملل نبوده، و درصدد بود که سیاست خارجی آمریکا را به رویه ها و روندهای عادی خود برگرداند. (خلیلی، ۱۳۸۸: ۱۳)

دولت اوباما، هم زمان با اعمال شدیدترین تحریم های دوجانبه و چندجانبه بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به مهم ترین توافق بین المللی هسته ای با ایران دست یافت و دولت ترامپ این توافق را بدترین توافق دانست که تاکنون صورت گرفته است. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۲۱)

ایالات متحده در دوران اوباما و ترامپ، نسبت به ایران در سطح وسیع، در ابعاد نظری و عملی و در اشکال سیاسی، اقتصادی، امنیتی، تبلیغاتی و رسانه ای، سیاستهای خصمانه در پیش گرفته و در تقابل با ایران، از همه ابزارها جهت روی کار آوردن رژیم سیاسی همسو با خود،

مانند قبل از پیروزی انقلاب در ایران، استفاده کرده است و برای براندازی دولت ایران، از شیوه‌هایی مثل فشارهای دیپلماتیک، تحریم‌های گسترده، جنگ روانی، عملیات مشروعیت‌زدایی از نظام، استفاده نموده و اهتمام ویژه‌ای با استفاده از قدرت هوشمند برای از بین بردن سرمایه‌های اجتماعی و انسانی و همچنین ایجاد تنش بین اقوام و مذاهب داشته است تا از پیش برد برنامه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی جلوگیری نماید. (Davis, 2016, 10-14)



۱. مبانی نظری

۱-۱. نظریه واقع‌گرایی: واقع‌گرایان بر این باورند که انسان ذاتاً موجودی شرور بوده و نظام بین‌المللی ماهیتی آنارشیک دارد دولت‌ها مهمترین بازیگران در محیط بین‌المللی به شمار می‌روند که صرفاً در پی کسب منافع خود به منظور بقا می‌باشند. در محیط آنارشیک بین‌المللی به علت کمبود منافع حیاتی، شاهد نزاع دائمی ملت‌ها می‌باشیم در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، منافع اقتصادی، ... به رقابت می‌پردازند که در این میان تنها راه برای بقاء، خودیاری است که از راه کسب دائمی قدرت بدست می‌آید. و ماهیت چنین رقابتی بازی با حاصل جمع صفر است (قوام، ۱۳۸۴: ۸۰) به عبارت دیگر در نگاه واقع‌گرایان کلاسیک، منافع ملی به عنوان چراغ راه تصمیم‌گیرندگان، تصمیم‌سازان و مجریان سیاست‌ها می‌باشد واقع‌گرایان تنها راه دستیابی به منافع را، استفاده از ابزارهای مادی همچون قدرت نظامی می‌دانند (Wohlforth 2008, 32)

۱-۲. واقع‌گرایی کلاسیک: از این پارادایم به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود منظور از قدرت، تغییر رفتار سایرین در زمینه دلخواه می‌باشد.

هگل نیز جایگاه قدرت را مهم می‌داند باور هگل به این نکته که مهمترین هدف دولت حفظ

خود است، از بنیانهای واقع‌گرائی محسوب می‌شود.

منظور از مفهوم آشوب‌زدگی از نظر واقع‌گرایان، این است که هیچ حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل نیست و کنترل مطلق بر نظام بین‌الملل وجود ندارد و دلیل تمایز عرصه داخلی از عرصه بین‌الملل، نبود اقتدار در سطح جهانی می‌باشد و در واقع محیط و نظامی که دولت‌ها در آن زندگی می‌کنند، آنارشیک است و آنارشیک بودن نظام دولتی‌ها، در واقع ریشه در برداشت هابز، در زمینه برقرار بودن وضعیت طبیعی در روابط بین‌الملل دارد و از نظر آنها تعارض و رقابت بعنوان رابطه‌ای است که در نظام بین‌الملل حرف اول را می‌زند. (مشیرزاده ۱۳۸۵: ۹۳)

۱-۳. نظریه نو واقع‌گرائی: تئوری نوواقع‌گرائی در دهه ۱۹۸۰ توسط کنت والتز در کتاب «تئوری سیاست بین‌الملل» مطرح شد و با اتخاذ بسیاری از مفروضه‌های تئوری واقع‌گرائی کلاسیک، به تبیین ساختاری از رفتار بازیگران در محط آنارشیک بین‌الملل اقدام نمود. والتز بدنبال پاسخ این پرسش بود که چرا بازیگران در محیط بین‌الملل با وجود مسائل متفاوت سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، ... رفتاری مشابه از خود بروز می‌دهند او در پاسخی که خودش به این پرسش می‌دهد نگاهی جدید را وارد عرصه تحلیل پویسهای رفتاری بازیگران می‌نماید.

والتز، تفکرش بر این است که نمی‌توان این شباهت را بر اساس ویژگیهای واحد‌ها توضیح داد و در مقابل بایستی به برداشت سیستمی از سیاست بین‌الملل متکی بود به عبارت دیگر ساختار آنارشیک سبب می‌شود بازیگران ادراکات ذهنی خاصی را در خود ایجاد نمایند و بر اساس آن رفتار نمایند بنابراین تاثیرات ساختار بر کارگزاران (بازیگران) سبب می‌شود که آنها رویه‌های مشابهی را اتخاذ نمایند انتقاداتی که والتز به واقع‌گرایان کلاسیک داشت، تقلیل‌گرا بودن این نظریه می‌باشد زیرا واقع‌گرایان کلاسیک، سطح تحلیل را صرفاً به سطح دولت محدود ساخته بودند لذا والتز تلاش کرد تا سطح تحلیل کارآمدتری را، برای ارائه تبیین روشن از روابط بین‌الملل بوجود آورد. او در راستای دستیابی به این هدف، تئوری رئالیسم ساختاری (نوواقع‌گرائی) را پایه‌گذاری نمود. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸، ۱۳۸)

۴-۱. واقع‌گرائی نئوکلاسیک: تئوری واقع‌گرائی نئوکلاسیک، برداشتی نو و تازه از، نوواقع‌گرائی والتز می‌باشد. ارائه این تئوری بتوسط گیدئون رس (Gideon Rose) سبب مجموعه آثاری به قلم توماس کریستنس، راندال شوئل، ویلیم وولفورت، و فرید زکریا در روابط بین‌الملل گشته است. (Buzan, 1993, 39)

نئوکلاسیک‌ها نیز همانند کنت والتز به ارائه تبیین ساختاری و سیستمیک از روابط بین الملل اقدام می‌نمایند. توجه واقع‌گرایان نئوکلاسیک بیش از هر چیز بر قدرت است و قدرت را نیز مانند نئوواقع‌گرایان بر اساس توانمندی‌های مادی، تبیین می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها همچون دیگر انواع رئالیسم بر این نظرند که سیاست یعنی نزاع دائمی میان دولت‌های مختلف به منظور دستیابی به قدرت مادی و امنیت در جهانی کمیاب از منابع امنیت. (برزگر، ۱۳۸۸: ۷۴)

از جمله مؤلفه‌های مثبت این تئوری، می‌توان به کاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها اشاره نمود زیرا برخلاف تئوری واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، در کنار تحلیل ساختاری، به مؤلفه‌های دیگری همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین‌المللی نیز تکیه دارد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۴)

۱-۵. واقع‌گرایی تهاجمی: این نوع واقع‌گرایی، اینگونه استدلال می‌کند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد که قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند و امنیت و بقاء، در نظام بین‌الملل هرگز قطعی نبوده و در وضعیتی که امنیت امری کمیاب می‌باشد دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را افزایش دهند. (قوام، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

قدرت بیشتر، به معنای امنیت بیشتر است این وضعیت سبب می‌گردد که دولت‌ها بدنال تعقیب سیاست‌های تجاوزگرانه و توسعه طلبانه باشند. در واقع دولت‌ها در موقعی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند که توانمندی نسبی آنها بیشتر شده است راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد بنابراین هر اندازه که قدرت دولتی افزایش یابد آن دولت به سیاست‌های خارجی توسعه طلبانه‌ای روی خواهد آورد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

۱-۶. واقع‌گرایی تدافعی: صاحبان این تفکر نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یکسو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند اما وضعیت را پیچیده‌تر می‌بینند فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است و در نتیجه دولتهایی که این مسئله را در می‌یابند رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح موازنه و بازداشتن تهدیدگر است تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنشهای سخت و بروز تعارضات رخ خواهد داد.

آنچه در روابط میان دولتها مهم است برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت آنها، و دولتها در برابر آن دولتهایی دست به موازنه می زنند که وضعیت آن کشورها را تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع خود بدانند و امنیت در شرایطی افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد. (Dunne, 2010: 86)

۲. راهبردها و سیاستهای خارجی آمریکا در دوران اوباما و مسئله تعامل با ایران

۱-۲. چند جانبه گرایی: مدیریت بر چند جانبه گرایی راهبردی با هدف، حفظ قدرت رهبری آمریکا، در دوره اوباما تدوین شد اوباما چند جانبه گرایی و تعامل با کشورها را اجتناب ناپذیر دانسته و معتقد بود این امر، شرط لازم برای رهبری آمریکا در جهان و ایجاد صلح و ثبات از طریق همکاری و مشارکت می باشد. (Bremmer, 2010, 38) و با استفاده از این مسئله، او اجماع بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته ای را بوجود آورد. و جان کری وزیر امور خارجه اوباما در ایجاد این اجماع نقش اساسی داشت.

۲-۲. مهار ایران: متضاد بودن اهداف سیاست خارجی ایالات متحده و ایران و استفاده جمهوری اسلامی ایران از رهیافتهای راهبردی جدید در مقابل نظام سلطه را می توان در زمره عواملی دانست که زمینه های تعارض و رویارویی ایالات متحده با ایران در حوزه های مختلف جغرافیایی را بوجود آورده است.

مقابله گرایی را می توان بخشی از تفکر راهبردی آمریکائیهها در بر خورد با ایران دانست، اگر چه شدت و میزان براندازی، در رویکرد نظریه پردازان راهبردی آمریکا متفاوت است، اما تمامی آنها، بر ضرورت محدود سازی، مهار، مقابله کم شدت، موازنه گرایی امنیتی و کنترل غیر مستقیم موقعیت و جایگاه ایران در منطقه تاکید داشته اند. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۶۸)

فرآیندهای مقابله گرا با ایران در ساختار سیاسی آمریکا رشد قابل توجهی پیدا کرده و به موازات ایجاد زمینه های تعامل گرا در روابط آمریکا - ایران در دوران اوباما، شاهد شکل گیری موج متفاوت علیه چنین رویکردی می باشیم. (متقی، ۱۳۸۸: ۵۶)

۲-۳. مسئله تغییر: با توجه به عملکرد دولت بوش، طرح تغییر و دگرگونی در اولویتهای سیاست خارجی اوباما بر اساس رهیافت ساختارگرایی و موضوعی طبیعی و اجتناب ناپذیر بود بطوریکه برژینسکی به این جمع بندی رسید که: «خاورمیانه محور اصلی هدف گذاری در

سیاست خارجی آمریکا می باشد و اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه به میزانی است که آمریکا برای تحقق آن می تواند هرگونه مصالحه ای را با ایران به انجام رساند.

نظریه پردازان مسائل راهبردی آمریکا بر این اعتقادند که نباید از الگوهای تهاجمی به عنوان نماد چالشها، علیه ایران استفاده کرد، بلکه می توان از الگوهای دیگری برای فشار و محدودیت غیر عملیاتی بهره گرفت. (Feaver, 2011, 57)

برخی از تحلیل گران سیاست خارجی آمریکا نیز با تاکید بر وجود ساختارهای سیاسی و اجتماعی آمریکا و همچنین حضور لابی های قدرتمند تاثیر گذار در حوزه های گوناگون تصمیم گیری آمریکا، معتقد بودند روند سیاست گذاری دوره اوپاما تفاوت محسوسی با دوره قبل نداشت و از سوی دیگر شاخصهایی همانند رکود اقتصادی را می توان در زمره مولفه های بحران ساز در سیاست امنیتی این برهه و بازگشت به الگوهای گذشته دانست. (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۲)

با توجه به مولفه های یاد شده و همچنین با تاکید بر فرآیند عمومی سیاست خارجی ایالات متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران، می توان بر این امر تاکید کرد که حوزه های تغییر، در رفتار امنیتی و راهبردی اوپاما نسبت به ایران، تغییر چندانی پیدا نکرده و محدودیتهای راهبردی آمریکا در این دوره، همچنان ادامه پیدا کرد بطوریکه بخشی از این فرآیند به خصوص در رابطه با کشور ایران را می توان ناشی از تفکر راهبردی نخبگان سیاسی، گروههای ذی نفوذ و ساختهای حکومتی این کشور نسبت به جمهوری اسلامی ایران دانست. (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۶۴)

۴-۲. راهبرد فشار دیپلماتیک و تحریم: تحریم به عنوان ابزاری مهم در اعمال سیاستهای خارجی برای به تحلیل بردن قدرت اقتصادی طرف مقابل، دیکته نمودن اراده خود به رقبا و حریفان، و ابزاری مطلوب جهت تغییر راهبردهای کشور هدف بدون استفاده از جنگ های ویرانگر و خشونت های نظامی می باشد. (Denise, 2010, 43)

فرآیند اعمال تحریم های ایالات متحده علیه ایران از سال ۱۹۸۴ شروع و در سال ۱۹۹۵ به صورت تحریم های فراگیر بر تمام فعالیت های اقتصادی و تجاری ایران تداوم پیدا کرد و آمریکا با مشاهده بسیار محدود بودن تاثیر این تحریم ها، سعی نموده از اهرم های فشار خود بر کشورهای دیگر استفاده نموده و آنها را تشویق کند که از ایجاد هرگونه فعالیت های تجاری- اقتصادی با ایران بپرهیزند بطوریکه این مسئله در قانون تحریم های ایران و لیبی مصوب سال ۱۹۹۶ که به ایلسا معروف شد، خود را نشان داد. (همان، ۲۰۱۰: ۴۷)

این تحریمها هرگونه سرمایه گذاری در صنعت گاز و نفت ایران را مورد تحریم قرار می داد بخصوص زمانی که هیچگونه شواهد مستقیم و غیر مبهم، از فعالیت پژوهشی ایران در ساخت سلاح هسته ای وجود نداشت و صلح آمیز بودن این فعالیت ها به طور مکرر مورد تایید آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفت.

در سال ۲۰۱۳ پس از راستی آزمایی های متعدد و مکرر، آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام نمود، همه فعالیت های هسته ای در ایران مورد بررسی قرار گرفته اند و مواد استفاده شده به هیچ وجه دچار انحراف به سمت فعالیت های ممنوعه نبوده است ولی ایالات متحده تلاش کرد با اتهامات واهی، اقدامات جهانی و بین المللی را علیه ایران شکل دهد و ایران هراسی را در جهان گسترش دهد. (نفیو، ۲۰۱۴: ۷)

آمریکا اعمال تحریم توسط متحدانش را نقش تکمیلی برای قطعنامه ۲۹۲۹ می دانست و در این زمینه با همکاری نزدیک با اتحادیه اروپا، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، کانادا و ... گزینه های تحریمی علیه ایران را افزایش داد که آنها می توانستند هم شامل تحریمهای شورای امنیت باشند و هم اثر آنها را تقویت کنند در این زمینه دو عنصر خاص بیش از سایرین نمود داشت:

نخست آنکه شرکاء و متحدان آمریکا خصوصا اروپا، ژاپن و کره جنوبی، بذیرفتند که از سرمایه گذاری بیشتر در صنعت نفت و گاز ایران پرهیزند و از تمام پشتیبانیهای فنی و مالی باقیمانده در ایران بیرون بکشند، دیگر آنکه، شرکای آمریکا پذیرفتند بخش انرژی ایران را درون خطوط فرمز خود قرار دهند و انجام هرگونه فعالیت اقتصادی در این حوزه را نیازمند کسب مجوز قبلی بدانند مثلا هرگونه فعالیتی که بالای چهل هزار یورو ارزش داشت می بایست نخست مجوز این دولتها را کسب کند. (CBS NEWS, 2016, 36)

۳. راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در زمان ترامپ و اعمال فشارهای همه جانبه بر ایران
 ۱-۳. فشارهای متمرکز: در راهبرد فشارهای متمرکز، اراده های به هم پیوسته، به طور همزمان فشارهای متنوعی را بر نقطه ثقل کشور هدف وارد می کند. راهبرد فشارهای متمرکز در واقع یک کنش فرسایشی علیه توان و اراده کشور هدف است. در این راهبرد، میدان مبارزه تنها یک روش نیست. فرسوده سازی در واقع با حمله به نیروها، منابع و اراده سیاسی، توان کشور هدف را به مرور زمان از بین می برد. راهبرد فشارهای متمرکز می تواند به دو نوع علیه کشور مورد

نظر به اجرا گذاشته شود:

الف) فشار به شکل انباشتی یا جمع شونده که علیه هدف به کار گرفته می شود. در راهبرد فشار متمرکز انباشتی، فشار وارده بر دولت هدف، اگرچه در ابتدا اثر قابل توجهی ندارد اما آرام آرام تبدیل به کوهی از مشکلات و چالش ها می شود که می تواند نقاط ثقل هر ساختاری را از پای بیافکند.

ب) فشار متمرکز پی در پی که در آن، کشور مبدأ فشارهایی را از سویه های گوناگون و به شکل پشت سرهم به ساختارهای حیاتی و منابع تصمیم گیر دولت هدف، وارد می کند. اعمال پی در پی فشارها، کشور هدف را به مرحله ای می رساند که با فرسایش ساختارها و از بین رفتن منابع قدرت و تصمیم گیری خویش، راهی جز پذیرش خواسته های کشور مبدأ نداشته و در نهایت خود را با این اهداف، همسو خواهد کرد.

بنیاد دفاع از دموکراسی، یکی از نزدیک ترین مراکز تصمیم ساز به دولت ترامپ، در ماه جولای چند سال پیش، گزارشی را با موضوع طراحی ساختار مواجهه با ایران، به قلم اریک ادلمن منتشر کرد در این سند راهبردی اریک ادلمن، معماری نوینی را برای اعمال فشار بر ایران، مطرح نمود که به صراحت اصل راهبردی "فشارهای متمرکز" را پیش کشید. او استفاده از تمامی گزینه های فشار در برجام را به ترامپ پیشنهاد کرد فشار اقتصادی که سازوکار آن در برجام به عنوان قوی ترین سند عدم اشاعه هسته ای در طول تاریخ هسته ای جهان گنجانده شده و اولین مسیری است که فشار علیه ایران را به گونه ای نظام مند تحمیل می کند.



شکل - ۱: دیاگرام راهبرد فشارهای متمرکز

۲-۳. براندازی با قدرت هوشمند

در این پارادایم بجای مقابله با تهدیدها، مدیریت تهدیدها مد نظر می‌باشد. به بیان دیگر، آینده‌گرا بودن قدرت هوشمند، این امکان را ایجاد می‌کند که به جای تخریب فضای اجرایی، شکل مطلوب‌تری از هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت عمل، انعطاف‌پذیری، تناسب بین اهداف و منابع قدرت و مشارکت فعال را شکل دهد. (قربانی و دیگران، ۱۴۳)

شاخص‌های منابع مجازی که در حوزه‌های نرم مورد استفاده قرار می‌گیرد را موضوعاتی



<http://www.defenddemocracy.org/media-hit/eric-s-edelman-how-trump-should-handle-iran/>

مانند تکنولوژی ارتباطی و فناوری‌های ارتباطی تشکیل می‌دهند و مولفه‌های قدرت مجازی در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات، امکان بسیج و منعکس‌سازی قدرت هنجاری یک کشور را در حوزه‌های جغرافیایی دور دست فراهم می‌سازد که این روند همواره بگونه‌ای پایان‌ناپذیر در حال تحول و تکامل می‌باشد. (Gilpin, Robert, 2005, 6)

قدرت هوشمند در صدد کنترل روح، احساس و درک جوامع می‌باشد. اگر چه مولفه‌های یاد شده، دارای نشانه‌های فرامادی - فرا ابزاری هستند اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که هر یک از شاخص‌ها و مولفه‌های مذکور نیازمند شاخص‌ها و نشانه‌های معطوف به تاثیرگذاری و

کنترل پویایی محیط درونی سایر کشورها می‌باشد. (Feaver and Brands, 2017, 19)

روش‌های کاربرد قدرت هوشمند توسط کشورهای غربی علیه ایران متنوع و متکثر بوده است که از اشاعه اطلاعات نادرست در رسانه‌ها جهت تشویق و توجیهاتی که هویت و رفتار

ایرانی‌ها را نامشروع جلوه دهد گرفته تا بکارگیری نظام‌های قانونی جهان گستر به منظور تهدید فعالیت‌های ایران، که با در پیش گرفتن تحریم‌های آکادمیک، فرهنگی و اقتصادی علیه ایران و مردم این کشور، اقداماتشان را اعمال نموده اند.

جنگ رسانه‌ای آنها علیه برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران تحت عنوان ساخت بمب هسته‌ای، در چهارچوب استراتژی رسانه‌ای غرب علیه دولت ایران، قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد جنگ رسانه‌ای مدرن، پرده‌های مهم‌تری از رویارویی رسانه‌ها با کشور هدف و شلیک‌های رسانه‌ای به عنوان کمک به تهدیدات نظامی را در بردارد مولفه‌های جنگ رسانه‌ای ایالات متحده در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی با هم در آمیخته شده است. (برزگر، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۴)

یکی از مصادیق بارز تصویر سازی مخدوش علیه ایران طرح تصویر یک ایران مجهز به سلاح‌های اتمی بوده است و یکی از موارد تهدیدسازی آنها، تفسیری غیر واقعی و تصویر سازی نادرست از حوادثی مثل انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ می‌باشد که آنها با این راهبرد، درصدد تضعیف نظام سیاسی ایران و ایجاد شکاف در بین جامعه و حکومت بر آمدند. (عبدالله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۵۹)

بر خلاف قدرت سخت که بر اصل «اجبار» تاکید دارد، تلاشهای همه جانبه در قدرت هوشمند بر اصل «مشارکت» مبتنی است. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر است. اساساً زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای همگرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد که نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود بلکه حمایت‌های بیشتر متحدین را جذب می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۷۵)

۱-۲-۳- استفاده از رسانه در پارادایم قدرت هوشمند: انتقال مفاهیم توسط سامانه رسانه انجام گرفته و بدین وسیله ذهنیت و ادراک مردم کشورهای مختلف تحت تاثیر قرار می‌گیرد درحالی‌که در فضای قدرت سخت افزاری، رسانه‌ها نقش تخریب‌کنندگی و جبهه سیاسی دولت‌های رقیب را ایفا می‌کنند

در قدرت سخت افزاری، ساز و کارهایی مثل جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی برای رسیدن به اهداف سیاسی در پیش گرفته می‌شود اما در قدرت هوشمند،

اراده و هویت شهروندان یک کشور هدف قرار می‌گیرد. (ارسلان قربانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸)

روش‌های کاربرد قدرت هوشمند علیه ایران متنوع و متکثر بوده است که از اشاعه اطلاعات نادرست در رسانه‌ها تا تشویق و توجیهاتی که هویت و رفتار ایرانی‌ها را نامشروع جلوه دهد، گرفته تا بکارگیری نظام‌های قانونی جهان‌گستر به منظور تحدید و تضعیف توانمندیهای ایران، که با درپیش گرفتن تحریم‌های آکادمیک، فرهنگی و اقتصادی علیه ایران و مردم این کشور، اقداماتش را اعمال می‌نماید.

جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران تحت عنوان ساخت بمب هسته‌ای در چهارچوب استراتژی رسانه‌ای غرب علیه دولت ایران، قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد جنگ رسانه‌ای مدرن، پرده‌های مهم‌تری از رویارویی رسانه‌ها با کشور هدف و شلیک‌های رسانه‌ای به عنوان کمک به تهدیدات نظامی را در بردارد مولفه‌های جنگ رسانه‌ای ایالات متحده در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی با هم در آمیخته شده است. (جنگ نرم و راهکارهای مقابله با آن، ۱۳۸۶: ۱۱)

جنگ رسانه‌ای، ظاهراً میان رادیو و تلویزیون‌ها، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و وبگاه‌های اینترنتی جریان دارد اما واقعیت این است که در پشت این جدال ژورنالیستی، امری با سازمان‌یافتگی گسترده و پیچیده به نام «سیاست رسانه‌ای» نظام سیاسی یک کشور نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب مجالس کشورها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی، تغذیه می‌شود.

در این راهبرد هدف نهایی، ایجاد تهدید موجودیتی، توسط مردم است. به گونه‌ای که مردم به این نتیجه برسند که نظام دیگر کارایی خود را ندارد و به حدی ضعیف شده که در آستانه فروپاشی قرار گرفته است و در حقیقت آمریکایی‌ها القاء فروپاشی در ذهن را مقدمه فروپاشی نظام سیاسی ایران می‌دانند و به همین دلیل

در پروژه قدرت اعمال فشار، از همه ابزارها استفاده می‌کند از تحریم و تهدید نظامی گرفته تا عملیات رسانه‌ای، اما آنچه بیشتر از همه در القاء فروپاشی نقش تعیین‌کننده دارد رسانه‌ها و فضای مجازی است. بر همین اساس اصلی‌ترین تاکتیک‌های تبلیغی دشمن، در فضای رسانه‌ای قابل بررسی می‌باشد. (جنگ نرم، جنگ رسانه‌ای، ۱۳۸۶: ۱۲)

۴. مقایسه راهبردهای ایالات متحده آمریکا در دوران اوباما و ترامپ نسبت به ایران
 برخلاف باراک اوباما که تمایلی زیادی به چندجانبه گرایی و همسو کردن دیگر کشورها و متحدان
 آمریکا در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و احترام به ساختار نظام بین‌الملل داشت، ترامپ تلاش
 نمود تا یک‌جانبه‌گرایی را جایگزین چندجانبه‌گرایی اوباما نماید. (دهشیار، ۱۳۹۵: ۳۸)

رویکرد سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ، برخلاف دولت باراک اوباما یک‌جانبه
 محور، غیر بین‌الملل‌گرا و منزوی‌گرایانه بود. اوباما در رابطه با ایران بر اساس سیاست‌های
 چندجانبه‌گرایی و تلاش‌های دیپلماتیک پیش رفت و در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و انجام
 مذاکره، کار کرد ولی ترامپ تشدید تقابل و یک‌جانبه‌گرایی را دنبال نموده و قوانین و تصمیمات
 سازمان‌های بین‌المللی همچون شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه بین‌المللی لاهه و آژانس بین
 المللی انرژی اتمی را زیر پا گذاشت. (Goldberg, 2017, 124)

اوباما به تخفیف اختلافات حتی مابین ایران و کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس
 تمایل داشت و معتقد به تعامل کشورها با رهبری ایالات متحده و در راستای تامین منافع آمریکا
 بود، درحالی‌که ترامپ بنزین به آتش اختلافات عربستان با ایران ریخته، رقابت تسلیحاتی و
 اختلافات قومی و منطقه‌ای را تشدید نمود. اوباما برخی از اشتباهات گذشته آمریکا را پذیرفت
 در حالی‌که ترامپ دنبال تغییر رژیم در ایران بوده و روی دشمنان ایران حساب باز کرده و بدون
 درک هزینه آن. برخی از دولتمردان او تعدادی از اعضای تیم ترامپ با گروهک تروریستی و
 جنایتکار منافقین دیدار کردند. (آهویی، ۱۳۹۵: ۸۳) ترامپ مدعی شد که اوباما برنامه
 موشک‌های بالستیک ایران و نفوذ و اقتدار منطقه‌ای این کشور را نادیده گرفته است.

سیاست چندجانبه‌گرایی، توسعه مراودات اقتصادی و قراردادهای مختلف تجاری در
 رویکردهای سیاست خارجی اوباما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود بطوریکه اوباما آنرا به عنوان
 گراند استراتژی سیاست‌های خارجی خود معرفی نمود اما با تغییر فضای سیاسی و روی کار
 آمدن ترامپ در آمریکا از سال ۲۰۱۶، سیاست چندجانبه‌گرایی به چالش کشیده شد.

با توجه به شکست سیاست‌های گذشته دولت آمریکا در قبال ایران، اوباما استفاده از شعار
 تغییر را جهت رویکرد جدید ایالات متحده در قبال ایران مطرح نمود در زمان ریاست جمهوری
 او همزمان با مذاکرات ایران و قدرتهای جهانی، ایران و آمریکا در سطح وزرای خارجه دیدارهای
 مکرر داشتند که در کل روابط دو کشور بعد از انقلاب بی سابقه بود. (Berman, 2017, 61)

اوباما در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷، خواستار گفتگو و تعامل بی قید و شرط با ایران شد. او در دور اول ریاست جمهوری خود وارد مذاکرات جدی با ایران شد اما دولتمردان او با یکدیگر متحد و هماهنگ و هم نظر نبودند بین دنیس راس در کاخ سفید با ویلیام برنز در وزارت خارجه، تفاوت بینش زیادی در مورد تعامل با ایران وجود داشت و رویکرد دنیس راس منجر به اجماع سازی جهانی در اعمال تحریمهای بیشتر علیه ایران در دوره اول ریاست جمهوری اوباما شد ولی با این حال اوباما توانست معاهده مهم برجام را به سرانجام رساند ولی راهبردهای اوباما بشدت از سوی ترامپ مورد انتقاد قرار گرفت ترامپ ادعا کرد: «همچنانکه دولت بوش با هزینه های سنگین نظامی به اقتصاد آمریکا ضربه زد، دولت اوباما نیز با کاهش بودجه نظامی، قدرت نظامی آمریکا را تضعیف کرده و به دلیل ناتوانی در استفاده از قدرت نظامی، پیام های نادرستی به دولت های دیگر داده و آنها را در قبال آمریکا جسورتر ساخت. و متحدین آمریکا هزینه های سنگینی به آمریکا تحمیل نموده و عملاً مشارکتی در تامین هزینه های نظام امنیت دسته جمعی نداشتند و روند جهانی شدن به ضرر آمریکا تمام شد کارگران و کالاهای آمریکایی موقعیت خود را از دست داده و به سود کشورهای دیگر، هزینه های کمرشکنی را متحمل شده اند. معاملات تجاری آمریکا به صورت یک جانبه و به ضرر این کشور و به نفع رقبای کلیدی آن رقم خورد.» (Feaver and Brands, 2017, 36)

در زمینه سیاست های خارجی، ترامپ شعار «نخست آمریکا» را در قالب نوعی ملی گرایی افراطی که با یک جانبه گرایی همراه بود، مطرح کرد. او گفت: اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد و بلوک غرب به عنوان یکی از ستون های دنیای پس از جنگ جهانی دوم معنای خود را از دست داده است.

یک جانبه گرایی ترامپ نه تنها در مورد سازمان های بین المللی، بلکه در مورد متحدین غربی آمریکا نیز مشهود بود. او بر این باور بود که آمریکا دیگر نباید در راستای منافع متحدین خود در بلوک غرب هزینه کند. هر کدام از کشورهای غربی و متحدین منطقه ای آمریکا، باید هزینه تامین امنیت خود را بپردازند. امنیت کالایی است که آمریکا تولید می کند و در اختیار دیگران قرار می دهد بدون اینکه آنها بهای آن را بپردازند.

دولت اوباما تن به تعهداتی داد که از پشتیبانی بین المللی گسترده ای برخوردار بود و کمتر کسی تصور می کرد دولت بعدی با جدیت برای خروج از آن برنامه ریزی کند. در عمل، با اینکه

آژانس بین المللی انرژی اتمی مکرراً پایبندی ایران به برجام را مورد تأیید قرار داد، دولت ترامپ شدیداً مایل بود به بهانه های مختلف ایران را در معرض تحریم قرار داده و حتی تحریم های مرتبط با فعالیت های هسته ای ایران را هم بازگرداند. نهایتاً ترامپ با این استدلال که توافق هسته ای از اساس مشکل داشته و خواسته های کشورش در مورد ایران را برآورد نکرده است، خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و افزود که فرمان اجرایی لازم برای اعمال شدیدترین تحریم ها علیه ایران را امضاء خواهد کرد.

سیاست تحریمی دولت اوباما، بیشتر با انگیزه اجبار ایران به پذیرش شرایط مورد نظر مبتنی بود ولی هدف اصلی دولت ترامپ مبتنی بر پیشبرد حداکثری منافع مورد نظر آمریکا فارغ از چارچوب ها و محدودیت های حقوقی بین المللی و موارد درج شده در توافقنامه برجام بود که رئیس جمهور قبلی ایالات متحده چند ماه قبل از آن، این تعهد نامه را امضاء کرده بود و این کار حیثیت کشور ایالات متحده را تضعیف نموده و هویت این کشور را زیر سوال برد.

پذیرش برجام، برای دولت اوباما سیاستی کارآمد بود چون سیاست هسته ای ایران را با ابزار قرار دادن نهج‌های بین المللی که همسو با شعار همه جانبه گرایی او بود، محدود می ساخت اما برای دولت ترامپ با این استدلال که فاقد منفعت قابل توجه برای آمریکاست، ناکارآمد تلقی شد. (Goldberger : 2017, 52)

اوباما کاهش فعالیت‌های نظامی، گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک و چندجانبه گرایی در سطح بین الملل با رهبری آمریکا را مطرح نمود ولی ترامپ اعتقاد داشت که افزایش بودجه نظامی آمریکا، به دولت این امکان را می دهد که، هم به اول بودن آمریکا در جهان اطمینان پیدا کند و همچنین امنیت تولید شده را به دیگران بفروشد و هم با اعمال قدرت، اعتبار از دست رفته خود را دوباره بازسازی کرده و به دیگران نشان دهد که نادیده گرفتن آمریکا چه عواقب وخیمی دارد.

با در نظر گرفتن شعار «نخست آمریکا»، منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزواگرایی، یک جانبه گرایی و برتری جویی بود. انزواگرایی در ارتباط با مسائل داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود یافت و محدود کردن جریان نیروی کار، سرمایه و کالا از راهبردهای ترامپ برای تأمین اهداف خود در داخل کشور بود که ریشه در ملی گرایی افراطی داشت و با جهانی شدن و جهان گرایی در ابعاد گوناگون در تعارض بود و سبب یک جانبه گرایی در سطح خارجی و در

روابط با کشورهای دیگر گشت. (Brands : 2016 , 93)

ترامپ، ایران را مهم ترین دشمن آمریکا اعلام نمود که به دنبال بی ثبات سازی منطقه و ضربه زدن به منافع آمریکا و متحدان منطقه ای آن است. او به دنبال اجرای سخت گیرانه برجام بود. ترامپ در مصاحبه خود با شبکه «فاکس نیوز، در خصوص سیاست آمریکا در قبال ایران نکاتی را طرح کرد که نشان دهنده نگرش، رویکرد و پارادوکس های نظرات او در قبال ایران بود مثل این مطالب که، ایران دولت شماره یک حامی تروریسم است. آنها پول و اسلحه به همه جا می فرستند. کشتی های جنگی ایالات متحده در خلیج فارس از سوی قایق های نظامی ایران احاطه شده و مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند آنها جسورتر شده اند، ایران هیچ احترامی برای ما قائل نیست.

در دوره ترامپ، اعمال تحریمها علیه ایران شدت گرفت بطوریکه مشاور امنیت ملی او اعلام کرد که تحریمهای آمریکا آتقدر افزایش خواهند یافت تا استخوانهای ایران خرد شود. او در سازمان ملل، تندترین اظهارات تاریخ ریاست جمهوری آمریکا علیه ایران را بیان داشت و اتحاد با عربستان را بطرز بی سابقه ای افزایش داد، معامله تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض امضاء کرد و تصمیم به تشکیل " ناتو عربی " علیه ایران گرفت.

بررسی تمدید و افزایش تحریم ها در دو دوره اواما و ترامپ نشان می دهد که رویکرد دولت ترامپ در قبال ایران، حداقل در زمینه تحریم ها و اعمال فشار بر ایران بسیار شبیه رویکرد اواما می باشد که نتیجه آنها، افزایش خصومت ها نسبت به ایران بوده است.

نتیجه گیری

مقابله گرایی را می توان بخشی از تفکر راهبردی آمریکائیا نسبت به ایران دانست و اگر چه شدت و میزان راهبرد براندازی، در رویکرد نظریه پردازان استراتژیک آمریکا متفاوت است ولی در نظریات آنها، بر ضرورت محدود سازی، مهار و مقابله با ایران تاکید شده است بررسی نظریه های ارائه شده توسط مراکز مطالعاتی آمریکا در دوره اواما و ترامپ، نشان می دهد چنین رویکردی به عنوان الگوی مسلط در بین راهبرد پردازان آمریکایی مطرح بوده است.

ایالات متحده با استفاده از مولفه های قدرت ملی و با فشار همه جانبه، در صدد اقتناع و اجبار ایرانیها جهت تعدیل و تغییر در سیاستهای راهبردی خود بوده است بطوریکه برای نیل به

این اهداف از حمایت و همراهی و همکاری برخی کشورهای اروپایی و متحدین غیر اروپائیش نیز بهره مند بوده است.

در حالیکه دولت او با ما هم زمان با اعمال شدیدترین تحریم های دوجانبه و چندجانبه بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، به مهم ترین توافق بین المللی هسته ای با ایران دست یافت، دولت ترامپ این توافق را بدترین توافقی دانست که تاکنون صورت گرفته است.

او با ما در مقابله با ایران بر سیاست های چندجانبه گرایی و تلاشهای دیپلماتیک تکیه نموده و در چارچوب سازمانهای بین المللی و مذاکره، حرکت کرد ولی ترامپ تشدید تقابل را به شکل یکجانبه گرایی دنبال نموده و قوانین و تصمیمات سازمانهای بین المللی همچون شورای امنیت سازمان ملل، دادگاه بین المللی لاهه و آژانس بین المللی انرژی اتمی را زیر پا گذاشت.

دولت او با ما بر راهبرد تعامل سازنده و موثر با جهان تاکید نموده و در صدد بر آمد ضمن ایفا نمودن نقش حیاتی در جهان، از افتادن ایالات متحده در بحرانهای بین المللی جلوگیری نماید ولی دولت ترامپ، انزواگرایی و یکجانبه گرایی را در روابط بین الملل در پیش گرفت.

در جهان واقعی سیاست، دولت ترامپ نتوانست برنامه ای تحت عنوان یک سیاست خارجی جامع یا یک راهبرد کلان برای ایجاد نظم جهانی تنظیم کند. ترامپ درصدد ارتقای موقعیت بین المللی کشور خود بود اما برای تعامل با متحدان اصلی، کسب منافع ملی و همکاری با دولت های دیگر در جهت تعقیب اهداف جهانی راهکار منسجمی نداشت و بی توجهی او به نظم بین الملل و اعتبار نهادها و سازمان های بین المللی، نظم موجود را با چالش مواجه نموده و هژمون آن کشور را در سطح جهانی تضعیف نمود.

استراتژی فشارهای متمرکز که در دوره ترامپ بر علیه ایران استفاده شد، یک راهبرد صحنه بوده و با هدف فرسوده سازی توان و از بین بردن توانمندیها، علیه کشور هدف، به کار گرفته شد که آن ائتلافی از اراده ها است، اراده های به هم پیوسته که به طور همزمان فشارهای متنوعی را بر نقطه ثقل کشور مورد نظر وارد می کند. راهبرد فشارهای متمرکز در واقع یک کنش فرسایشی علیه توان و اراده کشور هدف است. در این راهبرد، فرسوده سازی با حمله به نیروها، منابع و اراده سیاسی که توان دشمن را به مرور زمان از بین می برد، مورد نظر می باشد.

هدف از تحمیل تحریمهای شدید اقتصادی، قطع منبع درآمدی ایران بود تا بواسطه این فشارها، این کشور، از پیگیری سیاستهای منطقه ای و برنامه های موشکی و توانمندیها و تقویت

قدرت ملی خود دست بردارد.

در راستای فشارهای همه سویه نسبت به ایران، در کنار تحریمهای شدید، گسترده و همه جانبه، در سطح منطقه ای، در حوزه امنیتی نیز، مثلث همکاریهای مشترک اسرائیل - آمریکا - عربستان و امارات برای تقابل با ایران تشکیل شد.

کشور ایالات متحده، برای براندازی دولت ایران از شیوه هایی مثل تحریم، جنگ روانی، عملیات مشروعیت زدایی از نظام و اهتمام ویژه برای از بین بردن سرمایه های اجتماعی و انسانی، ایجاد تنش بین اقوام و مذاهب استفاده نموده است لذا می توان گفت کنش گرایی ایالات متحده در تقابل با ایران، شامل قدرت های سخت، نرم و هوشمند بوده و این کشور بدنبال آن بوده است که با فشار های مبتنی بر استراتژی قدرت هوشمند علیه ایران، در نهایت مانع از پیش برد برنامه ها و اهداف انقلاب اسلامی گردد.

آمریکا در قدرت هوشمند، از رسانه، مشارکت و همگرایی، مدیریت افکار عمومی و کاربست قابلیت های اقتصادی استفاده نموده و با استفاده از این پارادایم، درصدد حفظ برتری و باز تعریف جایگاه جهانی خویش می باشد.

استفاده از سامانه رسانه یکی از مولفه های قدرت هوشمند می باشد و بدین وسیله انتقال مفاهیم انجام گرفته و ذهنیت و ادراک مردم کشور هدف تحت تاثیر قرار می گیرد درحالیکه در فضای قدرت سخت افزاری، رسانه ها نقش تخریب کنندگی و جبهه سیاسی دولت های رقیب را ایفا می کنند.

ایالات متحده با استفاده از ابزارهای مذکور، مشروعیت زدایی از هویت ملی - اسلامی ایرانی ها را هدف قرار داده است و با القاء انواع اتهامات مثل تهدید همسایگان، حمایت از تروریسم، نظم گریز بودن، در صدد وارونه جلوه دادن واقعیت ها و القای آن ها به شهروندان ایرانی می باشد. لذا با اشاعه اطلاعات نادرست در رسانه ها تا تشویق و توجیهاتی که هویت و رفتار ایرانی ها را نامشروع جلوه دهد، گرفته تا بکارگیری نظام های قانونی جهان گستر به منظور تحدید و تضعیف توانمندیهای ایران، که با در پیش گرفتن تحریم های آکادمیک، فرهنگی و اقتصادی علیه ایران و مردم این کشور، اقداماتش را اعمال می نماید.

ایالات متحده با مداخله در امور داخلی ایران و فشار های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و سوء استفاده از سازمان های بین المللی و استفاده ابزاری از آنها مثل صدور قطعنامه

ها در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران و استفاده از ابزارهای اقتصادی و استراتژیک، این نبرد را تداوم می‌بخشد.

جنگ رسانه‌ای، ظاهراً میان رادیو و تلویزیون‌ها، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و وبگاه‌های اینترنتی جریان دارد اما واقعیت این است که در پشت این جدال ژورنالیستی، امری با سازمان‌یافتگی گسترده و پیچیده به نام «سیاست رسانه‌ای» نظام سیاسی یک کشور نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب مجالس کشورها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی، تغذیه می‌شود.

در این راهبرد هدف نهایی، ایجاد تهدید موجودیتی، توسط مردم است. به گونه‌ای که مردم به این نتیجه برسند که نظام دیگر کارایی خود را ندارد و به حدی ضعیف شده که در آستانه فروپاشی قرار گرفته است و در حقیقت آمریکایی‌ها القاء فروپاشی در ذهن را مقدمه فروپاشی نظام سیاسی ایران می‌دانند و به همین دلیل در پروژه قدرت اعمال فشار، از همه ابزارها استفاده می‌کند از تحریم و تهدید نظامی گرفته تا عملیات رسانه‌ای، اما آنچه بیشتر از همه در القاء فروپاشی نقش تعیین‌کننده دارد رسانه‌ها و فضای مجازی است. بر همین اساس اصلی‌ترین تاکتیک‌های تبلیغی دشمن، در فضای رسانه‌ای قابل بررسی می‌باشد.

منابع

۱. احمدی، حسن (۱۳۸۸). «قدرت هوشمند، راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۷
۲. آهویی، مهدی (۱۳۹۵). تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۳
۳. برزگر، کیهان (۱۳۸۹). «بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
۴. ترابی، طاهره (۱۳۸۹). «اطاقهای فکر و سیاستگذاری در آمریکا»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم.
۵. چهارآزاد، سعید (۱۴۰۰). «تبارشناسی «تراگذرنده‌گی تحریم‌های ضد ایرانی» در جامعه شناسی سیاسی پساانقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب

- اسلامی، ۲(۲)، صص ۵۱-۷۲.
۶. حسن خانی، سعید (۱۴۰۰). «ایران و محیط امنیتی تغییر یافته (الزامات و راهبردها)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۴)، صص ۲۳-۶۲.
۷. خلیلی، اسدالله (۱۳۸۸). روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه‌های نخبگان آمریکایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۸. سبحانی فر، علی (۱۴۰۰). «ارائه الگو دفاع نرم سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر گفتمان امام خامنه‌ای (مدظله العالی)» فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، ۷(۳)، صص ۶۹-۸۹.
۹. شریف پور، بهنام؛ باقری زاده، علی و گل پرور، مجید (۱۴۰۰). «بررسی تأثیرات اهداف منطقه ای ایران، عربستان و آمریکا بر الگوهای موازنه قدرت منطقه‌ای در حوزه ژئواستراتژیک غرب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۱۶).
۱۰. دهشیار، حسین (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا، واقع گرایی لیبرال، ناشر: خط سوم.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۹۵). «ترامپ و محوریت توانمندیهای اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهشهای روابط بین الملل، شماره ۲۲.
۱۲. دهشیری، دهشیری و سلامت، امیرحسین (۱۳۹۹). «نظام سلطه در اندیشه و دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۴)، صص ۲۹-۶۸.
۱۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۰). «واقع گرایی نو کلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
۱۴. دوئرتیجیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
۱۵. رستگار، رامین و محمدپور، علی اصغر (۱۴۰۰). «تأثیر استقرار طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و کنش های جمهوری اسلامی ایران: از منظر واقع گرایی تهاجمی»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۳).
۱۶. رضایی، علیرضا (۱۴۰۰). «سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی؛ الگوی نظم عدالت محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۱۷)، صص ۱-۲۳.
۱۷. روشن چشم، حامد و دشتی، محمدحسین (۱۴۰۰). «شیفت از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن در جامعه ایران و تاثیر آن بر تحول توسعه سیاسی و رویکرد روابط بین الملل

۸. پس از انقلاب»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۸، زمستان.
۱۸. زندگی، فرزین (۱۴۰۰). «ابزارهای ایالات متحده آمریکا برای تحدید قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۱۶).
۱۹. عبدالله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲). «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، تداوم یا تغییر»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷ تابستان.
۲۰. کریمی، حانیه؛ مدرس، محمد ولی و کریمی، غلامرضا (۱۴۰۰). «سیاست‌های تهاجمی منطقه‌ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵(۴)، صص ۱۶۱-۱۷۸.
۲۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «آمریکا در برابر ایران»، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره اول.
۲۳. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). «گفتمان تغییر در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۳.
۲۴. متقی، ابراهیم و وحید رهنورد (۱۳۸۹). «نشانه‌ها و فرآیندهای سیاست خارجی اوپاما»، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹). سیاست میان‌ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۷. نفیو، ریچارد (۱۳۹۷). هنر تحریمها نگاهی از درون میدان، ترجمه مرکز پژوهش‌های مجلس، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۸. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان.
29. Barry Buzan (1993). Charles Fones and Richard Little; the Logic of Anarchy: Neo-realism to Structural Realism, New York: Columbia University Press.
30. Berman, Russell (2017). 'The Donald Trump Cabinet Tracker', The

- Atlantic, 2 March; Available at: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2017/03/trump-cabinet-tracker/510527/>
31. Brands, H (2016). Making the Unipolar Moment, U.S. Foreign Policy and the Rise of the post Cold War Order. Ithaca. NY: Cornell University press
 32. Brands, H (2016). Making the Unipolar Moment, U.S. Foreign Policy and the Rise of the post Cold War Order. Ithaca. NY: Cornell University press
 33. Brands, H (2016). Making the Unipolar Moment, U.S. Foreign Policy and the Rise of the post Cold War Order. Ithaca. NY: Cornell University press
 34. Bremmer, I (2016). Super Power: Three Choices for America's Role in the World. New York: Penguin
 35. CBS NEWS (2016). "Pence goes farther than trump on Iran deal, says US will rip up". Available at: <http://www.cbsnews.com/news/pence-goes-farther-than-trump-oniran-deal-says-us-will-rip-up/> accessed 2 December 2017
 36. Cillizza, Chris (2017). 'The Donald Trump latest attack on the media is very, very dangerous', The Washington Post, 6 February. York: Penguin.
 37. Denise, alfred fild (2010). Inter national economic
 38. Dunne, tim (2010). International reletion theories
 39. Feaver, P (2011). 8 Myths about American Grand Strategy. Foreign Policy, November 23.
 40. Feaver, Peter and Hal Brands (2017) 'Trump and Terrorism: U.S. Strategy after ISIS', Foreign Affairs, March /April
 41. Gilpin, Robert (2005). War and Change in world Politics, Cambridge: Cambridge University Press
 42. Goldberg, John (2017). 'What Trump means when he says 'America

first', Los Angeles Times, 24 January; Available at: <http://www.latimes.com/opinion/op-ed/la-oe-goldberg-america-first-20170124-story.html>

43. Hunter, Robert (2009). A New American Middle East Strategy, Survival, No 6
44. Wolforth, willian c (2008). Realism and Foreign policy, Theories Actors Cases, Edite by Steve Smith and Amelia Had filed and Tim dunne Oxford University Press.